



نیمه فروردین، سالگرد درگذشت بانوی بی ادعای شعر فارسی: هر بلایی کز تو آید، رحمتی است

نیمه فروردین ماه، یادآور سالروز فقدان پروین اعتصامی، بانوی شعر فارسی است که کلماتش پس از سال‌ها، با قدرت و توان از ادب و اخلاق می‌گویند.

نیمه فروردین ماه، یادآور سالروز فقدان پروین اعتصامی، بانوی شعر فارسی است که کلماتش پس از سال‌ها، با قدرت و توان از ادب و اخلاق می‌گویند. به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، برای ما مردم امروز تبریز، پروین اعتصامی یادآور مفاهیمی بیشتر از تندیسی است که اولین بار در محوطه نمایشگاه بین‌المللی تبریز نصب شد و چهره بی‌نهایت آرام زنی را به تصویر کشیده بود که نگاهش افق را می‌کاوید و ته مایه لبخندش در چین و شکن گره روسری اش گم می‌شد. یادآور نامی بیشتر از تابلوی کوچه «پروین اعتصامی» در خیابان جای کنار تبریز نرسیده به پل شهید بهشتی که سابق بر این نامش کوچه ساوجبلاغی‌ها بود و اکنون نام این بانوی شاعر را به تناسب وجود خانه پدرش یوسف اعتصامی در این کوچه، برگزیده است.

و نیمه فروردین ماه، سالمرگ بانوی آرام شعر فارسی، در شهر تبریز با همین آرامی سپری می‌شود... پروین اعتصامی را بیشتر با شعرهای حکمت آموز و اخلاقی اش می‌شناسیم، به خصوص وقتی چند سال قبل، رهبر معظم انقلاب در عیادت هنرمندان و سینماگران، با ابیاتی از این بانوی ارجمند، پاسخگوی دعای عافیت مهمانان خود بودند و گفتند: هر بلایی کز تو آید، رحمتی است ... هر که را رنجی دهی، خود راحتی است / زان به تاریکی گذاری بنده را ... تا ببیند آن رخ تابنده را / تیشه زان بر هر رگ و بندم زنند ... تا که با عشق تو پیوندم زنند. تاکید مقام معظم رهبری بر شناختن و شناسانده شدن بانوی توانمندی که کلماتش معرف دنیای اخلاق مدار و آموزنده است، راه را برای فعالان فرهنگی و هنری مشخص نموده است. هرچند می‌بینیم هنوز هم اتفاق چشمگیر و اثرگذاری در بررسی دنیای شعری و معرفی جنبه‌های مختلف ادبی پروین اعتصامی صورت نگرفته است. با توجه به اهمیت ترویج مصادیق فرهنگی و اخلاقی در جامعه و با عنایت به پذیرش شعر در میان مردم، لازم است نهادهای فرهنگی در این رابطه فعالانه‌تر عمل نموده و زمینه را برای آشنایی نسل جدید و زدودن پرده از چهره شعر پروین اعتصامی به تعبیر رهبر معظم انقلاب فراهم کنند.

با این وجود شناخت زندگی پروین اعتصامی به عنوان یکی از بزرگترین بانوان شاعر کشور خالی از لطف نیست... چهره پروین گویی صبر و تحمل را از کودکی به دوش کشیده و بیت بیت شعرهایش هم آباستن غمی پنهان و محمل آموزه‌هایی پرمغز شده‌اند. کلماتی محبوب همانند گوینده‌شان که زندگی کوتاهش را هم با تمام تلخی‌های آمیخته با آن، بی‌گلایه طی کرد و خود را چنان به دست فلک سپرد که گویی 35 سال زندگی را هم برای خود زیاد می‌دانسته است. همه اینها اما بخش‌هایی مشخص و هزار بار گفت شده از زندگی او هستند؛ رخشنده اعتصامی مشهور به پروین اعتصامی از شاعران بسیار نامی معاصر در روز 25 اسفند سال 1285 شمسی در تبریز تولد یافت؛ پدرش یوسف اعتصامی مشهور به اعتصام‌الملک آشتیانی فرزند میرزا ابراهیم آشتیانی فرزند ملا حسن فرزند ملا عبدالله فرزند ملا محمد فرزند ملا عبدالعظیم آشتیانی و مادرش بانو اختر فتوحی فرزند میرزا عبدالحسین ملقب به مَقْدَم‌العِداله و متخلص به «شوری» از واپسین شاعران دوره قاجار، اهل تبریز و آذربایجانی بودند.

او از ابتدا زیر نظر پدر دانشمند خود - که با انتشار کتاب (تربیت نسوان) اعتقاد و آگاهی خود را به لزوم تربیت دختران نشان داده بود - رشد کرد. در کودکی با پدر به تهران آمد. ادبیات فارسی و ادبیات عرب را نزد وی قرار گرفت و از محضر ارباب فضل و دانش که در خانه پدرش گرد می‌آمدند بهره‌ها یافت و همواره آنان را از قریحه سرشار و استعداد خارق العاده خویش دچار حیرت می‌ساخت. در هشت سالگی به شعر گفتن پرداخت و مخصوصاً با به نظم کشیدن قطعات زیبا و لطیف که پدرش از کتب خارجی (فرنگی - ترکی و عربی) ترجمه می‌کرد طبع آزمائی می‌نمود و به پرورش ذوق می‌پرداخت.

پروین در نوزده تیر ماه 1313 با پسر عموی خود ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوهر رفت. شوهر پروین از افسران شهربانی و هنگام وصلت با او رئیس شهربانی در کرمانشاه بود. اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت.

او که در خانه‌ای سرشار از مظاهر معنوی و ادبی و به دور از هر گونه آلودگی پرورش یافته بود پس از ازدواج ناگهان به خانه‌ای وارد شد که یک دم از بساط عیش و نوش خالی نبود و طبیعی است همراهی این دو طبع مخالف نمی‌توانست دوام یابد و سرانجام این ازدواج ناهمگون به جدایی کشید و پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر با گذشتن از کابین طلاق گرفت. با این همه او تلخی شکست را با خونسردی و متانت شگفت‌آوری تحمل کرد و تا پایان عمر از آن سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی نکرد. در سال 1314 چاپ اول دیوان پروین اعتصامی، شاعره توانای ایران، به همت پدر ادیب و گرانمایه اش انتشار یافت.

پروین مدتی در کتابخانه دانشسرای عالی تهران سمت کتابداری داشت و به کار سرودن اشعار خود نیز ادامه می‌داد. تا

اینکه دست اجل او را در 35 سالگی از جامعه ادبی گرفت. اختر چرخ ادب در شب 15 فروردین سال 1320 خورشیدی به بیماری حصبه در تهران زندگی را بدرود گفت و پیکر او را به قم بردند و در جوار قبر پدر دانشمندش در مقبره خانوادگی به خاک سپاهی سپردند که بالین او شده بود. دیوان پروین، شامل 248 قطعه شعر است که از آن میان 65 قطعه به صورت مناظره است. اشعار پروین اعتصامی بیشتر در قالب قطعات ادبی است که مضامین اجتماعی را با دیده انتقادی به تصویر کشیده است. در میان اشعار پروین، تعداد زیادی شعر به صورت مناظره میان اشیاء، حیوانات و گیاهان وجود دارد. درون مایه اشعار وی بیشتر غنیمت داشتن وقت و فرصت ها، نصیحت های اخلاقی، انتقاد از ظلم و ستم به مظلومان، ضعیفان و ناپایداری دنیا است. در شعر پروین استفاده هایی از سبک شعرای بزرگ پیشین نیز شده است. اشعار وی را می توان به دو دسته تقسیم کرد، دسته اول که به سبک خراسانی گفته شده و شامل اندرز و نصیحت است و بیشتر به اشعار ناصر خسرو شبیه است. دسته دوم اشعاری که به سبک عراقی گفته شده و بیشتر جنبه داستانی به ویژه از نوع مناظره دارد و به سبک شعر سعدی نزدیک است. این دسته از اشعار پروین شهرت بیشتری دارند. تمام اینها اما حتی بخشی از غم و فراغ و تنهایی های این بانوی آرام و محجوب را معرفی نمی کند؛ وقتی پس از جدایی اشعار عاشقانه اش را به دست آتش سپرد و از آنها هیچ باقی نگذاشت تا همگان او را به عنوان شاعری فرهنگ دوست و کهن نویس که به شیوه خراسانی و عراقی می نویسد و نصیحت گویی هایش شیرین عاری از طعنه است بشناسند.

و ما، مردمان امروز هنوز هم از او هیچ نمی دانیم و در روزهایی که به شهادت تقویم یادگار اویند هم تلاشی برای این دانستن نمی کنیم. هرچند خانه او امروز زیبا و آراسته در اختیار ماست، اما جای روح لطیف و نگاه محجوب اختر چرخ ادب در آن خالی است.

شعر روی قبر پروین اعتصامی
اینکه خاک سیاهش بالین است
اختر چرخ ادب پروین است
گر چه جز تلخی ز ایام ندید
هر چه خواهی سخنش شیرین است
صاحب آنهمه گفتار امروز
سائل فاتحه و یاسین است
دوستان به که ز وی یاد کنند
دل بی دوست دلی غمگین است
خاک در دیده بسی جان فرساست
سنگ بر سینه بسی سنگین است
ببند این بستر و عبرت گیرد
هر که را چشم حقیقت بین است
هر که باشی و ز هر جا برسی
آخرین منزل هستی این است
آدمی هر چه توانگر باشد
چون بدین نقطه رسید مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند
چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آنکس که در این محنت گاه
خاطری را سبب تسکین است

.....
نگارنده: فرینوش اکبرزاده